



Original Article

Elucidating the Psychological Mechanisms of Social Bonding in Axel Honneth's Political Thought: An Interpretive Analysis of Philosophical Texts

Osman Mirani¹ , Iraj Ranjbar^{2*} , Siamak Bahrami³

¹ Ph.D. Student, Department of Political Sciences, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran.

² Assistant Professor, Department of Political Sciences, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran.

³ Assistant Professor, Department of Political Science, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran.

Article History:

Received: 8 April 2026

Revised: 17 May 2026

Accepted: 19 May 2026



***Corresponding Author:** Iraj Ranjbar, Assistant Professor, Department of Political Sciences, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran.

E-mail: Iranjbar@iau.ac.ir

Abstract

Background and Aim: The erosion of social solidarity in contemporary societies calls for a renewed understanding of the psychological foundations of social bonds. Axel Honneth's theory of recognition provides an important framework for this issue; however, existing scholarship still lacks an integrated account that links its psychological, normative, and institutional dimensions. This study seeks to reconstruct the conceptual architecture of recognition theory and articulate the psychological mechanisms of social bonding within an integrated model that demonstrates how these mechanisms, in interaction with normative and institutional dimensions, contribute to the formation and maintenance of social solidarity in contemporary societies.

Materials and Methods: This study employed an interpretive qualitative analysis of philosophical texts. Honneth's major works were critically reexamined, and the core concepts of recognition theory were extracted, compared, and conceptually reconstructed to formulate an analytical framework that links the individual, intersubjective, and institutional dimensions of social solidarity.

Results: The findings indicate that in Honneth's account, solidarity emerges through the internalization of reciprocal patterns of recognition at the psychological level. Three fundamental mechanisms were identified: basic trust (grounded in affective relations), normative self-worth (grounded in legal recognition), and social self-esteem (grounded in social esteem). Organized around recognition justice as the theory's normative core, these mechanisms interact dialectically to generate and sustain social solidarity.

Conclusion: In Honneth's theory, solidarity emerges from interconnected psychological, intersubjective, and institutional processes grounded in mutual recognition. This model explains how recognition, identity, and normative structures together sustain durable social cohesion in contemporary societies.

Keywords: Psychological Mechanisms, Recognition Justice, Recognition Theory, Social Solidarity

Please cite this article as follows: Mirani O, Ranjbar I, Bahrami S. Elucidating the Psychological Mechanisms of Social Bonding in Axel Honneth's Political Thought: An Interpretive Analysis of Philosophical Texts. SJPP. 2026;13(1):119-133. DOI: 10.22034/13.1.119





تبیین سازوکارهای روان‌شناختی پیوند اجتماعی در اندیشه سیاسی اکسل هونت: تحلیلی تفسیری از متن فلسفی

عثمان میرانی^۱، ایرج رنجبر^{۲*}، سیامک بهرامی^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

۲. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

۳. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: فرسایش هم‌بستگی اجتماعی در جوامع معاصر، نیازمند فهمی نو از بنیان‌های روان‌شناختی پیوندهای اجتماعی است. نظریهٔ شناسایی اکسل هونت چهارچوبی مهم برای تبیین این مسئله فراهم می‌کند. با این حال، ادبیات موجود همچنان فاقد تبیینی یکپارچه است که ابعاد روان‌شناختی، هنجاری و نهادی این نظریه را به یکدیگر پیوند دهد. این پژوهش در پی بازسازی معماری مفهومی نظریهٔ شناسایی و تبیین سازوکارهای روان‌شناختی پیوند اجتماعی در قالب مدلی یکپارچه است؛ مدلی که نشان دهد این سازوکارها چگونه در تعامل با ابعاد هنجاری و نهادی، به شکل‌گیری و تداوم هم‌بستگی اجتماعی در جوامع معاصر منجر می‌شوند.

مواد و روش‌ها: این پژوهش با رویکرد تحلیل کیفی تفسیری متون فلسفی انجام شد. آثار بنیادین اکسل هونت به صورت انتقادی بازخوانی و مفاهیم محوری نظریهٔ شناسایی استخراج، مقایسه و بازسازی شدند، تا چهارچوبی تحلیلی برای تبیین پیوند میان سطوح فردی، میان‌ذهنی و نهادی هم‌بستگی اجتماعی صورت‌بندی شود.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد که هم‌بستگی در اندیشهٔ هونت حاصل درونی‌سازی الگوهای متقابل شناسایی در سطح روان‌شناختی است. سه سازوکار بنیادین شناسایی شدند: اعتماد بنیادین (برآمده از روابط عاطفی)، خودارزشمندی هنجاری (بازشناسی حقوقی) و عزت‌نفس اجتماعی (ارج‌گذاری اجتماعی). این سازوکارها حول مفهوم «عدالت شناسایی» به مثابهٔ هستهٔ هنجاری نظریهٔ سازمان می‌یابند و در فرایندی دیالکتیکی، به شکل‌گیری و تداوم هم‌بستگی اجتماعی منجر می‌شوند.

نتیجه‌گیری: در نظریهٔ هونت، هم‌بستگی از خلال فرایندهای به هم پیوسته روان‌شناختی، میان‌ذهنی و نهادی مبتنی بر بازشناسی متقابل شکل می‌گیرد. این مدل نشان می‌دهد که چگونه بازشناسی، هویت و ساختارهای هنجاری در کنار یکدیگر به تداوم انسجام اجتماعی پایدار در جوامع معاصر کمک می‌کنند.

واژگان کلیدی: نظریهٔ بازشناسی، عدالت شناسایی، هم‌بستگی اجتماعی، سازوکارهای روان‌شناختی

تاریخچه مقاله:

دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۱۹

ویرایش: ۱۴۰۵/۰۲/۲۷

پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۲۹

تمامی حقوق نشر برای دانشگاه علوم پزشکی کردستان محفوظ است.

***نویسنده مسئول:** ایرج رنجبر، استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

ایمیل:

Iranjbar@iau.ac.ir

استناد: میرانی، عثمان؛ رنجبر، ایرج؛ بهرامی، سیامک. تبیین سازوکارهای روان‌شناختی پیوند اجتماعی در اندیشهٔ سیاسی اکسل هونت: تحلیلی تفسیری از متن فلسفی. مجله علمی پژوهشی روانشناسی و روانپزشکی شناخت، بهار ۱۴۰۵؛ ۱۳(۱): ۱۱۹-۱۳۳.

مقدمه

پیوندهای نهادی پایدار و ارزش‌های مشترک تکیه داشتند (هانت، ۲۰۰۷)، امروز شکل‌گیری پیوند اجتماعی مستلزم تبیینی نو از سازوکارهای عاطفی، هنجاری و روان‌شناختی‌ای است که افراد را باوجود تفاوت‌های هویتی و فشارهای ساختاری به یکدیگر متصل

تحوالات شتابان جهانی‌شدن، مهاجرت‌های گسترده و تعمیق فردگرایی (بک، ۱۹۹۲) متأخر طی دو دههٔ اخیر بنیان‌های سنتی هم‌بستگی اجتماعی را در بسیاری از جوامع متکثر دستخوش فرسایش کرده است. درحالی‌که اشکال کلاسیک انسجام بر

¹ Axel Honneth (2007)

آن‌ها را در مدل سه‌سطحی با هستهٔ هنجاری «عدالت‌شناسایی» صورت‌بندی کند؛ کاری که در مطالعات پیشین انجام نشده است. به بیان دیگر، باوجود آنکه آثار هونت حاوی تأملات ارزشمند دربارهٔ تجربه عاطفی احترام، نیازهای میان‌فردی، شکل‌گیری «عزت‌نفس اجتماعی»^{۱۱} و نقش ارج‌گذاری متقابل در بنیان هم‌بستگی هستند (هانت، ۱۹۹۶؛ ۲۰۰۴)، این عناصر به‌ندرت در قالب یک معماری مفهومی نظام‌مند صورت‌بندی شده‌اند که بتواند سازوکارهای روان‌شناختی پیوند اجتماعی را در ارتباط با سطوح هنجاری و نهادی تبیین کند. این خلأ موجب شده است ارتباط میان سه حوزهٔ کلیدی فلسفهٔ سیاسی هنجاری، جامعه‌شناسی هم‌بستگی و روان‌شناسی اجتماعی، در خوانش‌های رایج از هونت کمتر دیده شود. در نتیجه، پرسش از اینکه دقیقاً چه فرایندهای روان‌شناختی‌ای در تجربهٔ شناسایی فعال‌اند و چگونه این فرایندها از طریق الگوهای میان‌ذهنی به شکل‌گیری یا گسست هم‌بستگی در سطح اجتماعی منجر می‌شوند، همچنان بی‌پاسخ مانده است. پژوهش حاضر با هدف پرکردن این شکاف، بر آن است که با بازسازی معماری مفهومی نظریهٔ هونت، سازوکارهای روان‌شناختی پیوند اجتماعی را در قالب یک مدل یکپارچه صورت‌بندی کند. نوآوری نظری این مطالعه در آن است که برخلاف مطالعات تلفیقی پیشین، که بازشناسی را در سطح کنش‌های گفتاری یا تجربه‌های عاطفی بررسی کرده‌اند، با ارائهٔ یک مدل سه‌سطحی (فردی، میان‌ذهنی، نهادی)، نشان می‌دهد چگونه این سطوح در فرایندی دیالکتیکی به هم‌بستگی اجتماعی منجر می‌شوند. در این چهارچوب، مفهوم «گرامر هم‌بستگی» به معنای مجموعهٔ قواعد ضمنی است که روابط بازشناسی را در سطح میان‌ذهنی سامان می‌دهند و امکان شکل‌گیری اعتماد اجتماعی، عزت‌نفس جمعی و تعلق به اجتماع را فراهم می‌کنند. این بازسازی می‌تواند پیوندی میان سطوح فردی، بین‌سوژگی و نهادی برقرار کند و درک تازه‌ای از منطق هم‌بستگی در جهان پیچیدهٔ امروز ارائه دهد.

در این چهارچوب، پرسش اصلی پژوهش این است: چگونه می‌توان با بازسازی معماری مفهومی نظریهٔ شناسایی اکسل هونت، سازوکارهای روان‌شناختی پیوند اجتماعی را در قالب مدلی یکپارچه صورت‌بندی کرد که نشان دهد این سازوکارها چگونه به شکل‌گیری هم‌بستگی در جوامع معاصر منجر می‌شوند؟ فرض کیفی پژوهش آن است که هم‌بستگی اجتماعی در اندیشهٔ هونت نه صرفاً پیامد ترتیبات نهادی یا هنجارهای رسمی، بلکه حاصل درونی‌شدن الگوهای متقابل شناسایی در سطح روان‌شناختی است؛ الگوهایی که همچون گرامری میان‌ذهنی، شکل‌گیری اعتماد، احترام و ارج‌گذاری اجتماعی را ممکن و بدین‌ترتیب، بنیان انسجام اجتماعی را در

نگه می‌دارد^۲ (رزا، ۲۰۱۹). ازاین‌رو، بازاندیشی در منطق و «گرامر» هم‌بستگی اجتماعی به مسئله‌ای بنیادین در فلسفهٔ سیاسی و جامعه‌شناسی هنجاری تبدیل شده است؛ مسئله‌ای که بدون تحلیل دقیق نقش تجربه‌های میان‌ذهنی و سازوکارهای روان‌شناختی نمی‌توان به آن پاسخی جامع ارائه داد (هانت، ۱۹۹۶).

در این رابطه و از منظر سنت نظریهٔ انتقادی، نظریهٔ شناسایی اکسل هونت (هانت، ۲۰۰۷؛ هانت و مارگالیت، ۲۰۰۱)^۳ یکی از مهم‌ترین تلاش‌ها برای تبیین این مسئله محسوب می‌شود. هونت، با صورت‌بندی سه‌سطحی شناسایی عشق، حقوق و هم‌بستگی کوشیده است بنیان‌های بین‌سوژگی شکل‌گیری هویت فردی، منزلت اجتماعی و عدالت را توضیح دهد (اندرسون و هانت، ۲۰۰۵^۴؛ هانت و جوآس، ۱۹۸۵^۵). بالاین‌حال، پژوهش‌های موجود دربارهٔ نظریهٔ بازشناسی هونت را می‌توان به سه جریان اصلی تقسیم کرد که هیچ‌یک تبیینی یکپارچه از سازوکارهای روان‌شناختی پیوند اجتماعی ارائه نمی‌دهند. نخست، مطالعات جریان «هنجاری - انتقادی» (ماکویی و مصباحیان، ۲۰۲۲؛ شبانی و همکاران، ۲۰۲۳)^۶ با رویکردهای پسااستعماری یا قدرت‌محور، نظریهٔ هونت را از منظر بی‌توجهی به ساختارهای سلطه نقد کرده‌اند. بالاین‌حال، این مطالعات به تحلیل ابعاد کلان هنجاری محدود مانده‌اند و فرایندهای روان‌شناختی میانجی (همچون درونی‌سازی تحقیر یا شکل‌گیری اعتماد) را، که حلقهٔ واسطه نقد ساختاری و تجربهٔ زیسته‌اند، نادیده گرفته‌اند. دوم، مطالعات جریان «روان‌کاوانه - تلفیقی» (کوکینن و همکاران، ۲۰۲۴^۷؛ شارپ، ۲۰۲۵^۸) با پیوند نظریهٔ بازشناسی به روان‌کاوی یا تحلیل گفتمان با ابعاد عاطفی و بینافردی پرداخته‌اند. باوجوداین، تحلیل آن‌ها یا در سطح تعاملات خرد متوقف شده، یا فاقد چهارچوبی برای اتصال نظام‌مند این تجربه‌های روانی به شکل‌گیری هم‌بستگی در سطح کلان اجتماعی و نهادی است. سوم، جریان «نهادی - گفتمانی» (فورتس، ۲۰۱۳^۹؛ فرازر و هانت، ۲۰۰۳^{۱۰}) کوشیده‌اند مفاهیم هونت را در اخلاق گفت‌وگویی یا سیاست بازتوزیع به‌کار گیرند، اما در آثار آن‌ها روان‌شناسی اجتماعی هم‌بستگی (مانند تکوین عزت‌نفس جمعی یا احساس تعلق) به‌عنوان یک بعد مستقل صورت‌بندی نشده است. درنتیجه، پرسش از اینکه دقیقاً چه سازوکارهای روان‌شناختی‌ای در دل نظریهٔ هونت، پیوند میان فرد، میان‌ذهنیت و نهاد را به‌گونه‌ای دیالکتیکی فعال می‌کنند و چگونه می‌توان آن‌ها را در قالب یک مدل مفهومی منسجم بازسازی کرد، همچنان بی‌پاسخ مانده است. پژوهش حاضر دقیقاً با هدف پرکردن همین شکاف از طریق تحلیل کیفی تفسیری متون اصلی هونت، سعی دارد سازوکار روان‌شناختی را استخراج و

⁷ Erik Koskinen, Arto Laitinen & Melisa Stevanovic (2024)

⁸ Rachel Sharp (2025)

⁹ Rainer Forst (2012)

¹⁰ Nancy Fraser & Axel Honneth (2003)

¹¹ Social Self-Esteem

² Hartmut Rosa (2019)

³ Axel Honneth & Avishai Margalit (2001)

⁴ Joel Anderson & Axel Honneth (2005)

⁵ Axel Honneth & Hans Joas (1988)

⁶ Ali Shabani, Abbas Manoochehri, Hossein Mesbahian & Ebrahim Shariati (2023)

شرایط تکثر معاصر فراهم می‌کنند. برای پاسخ به این پرسش، ابتدا معماری مفهومی نظریه هونت بازسازی می‌شود، تا سازوکارهای روان‌شناختی شناسایی شوند. سپس این سازوکارها در قالب شاخص‌های عملیاتی صورت‌بندی می‌شوند و در نهایت، مدل یکپارچه‌ای ارائه می‌شود که نشان می‌دهد چگونه این سازوکارها از طریق فرایندی دیالکتیکی به هم‌بستگی اجتماعی منجر می‌شوند.

روش کار

پژوهش حاضر با اتکا بر سنت تحلیل کیفی تفسیری متون فلسفی و مشخصاً با بهره‌گیری از اصول هرمنوتیک انتقادی صورت پذیرفته است. انتخاب این رویکرد روش‌شناختی متناسب با ماهیت مسئله پژوهش، بازسازی معماری مفهومی نظریه بازشناسی هونت و کشف سازوکارهای روان‌شناختی نهفته در آن، بوده است. برخلاف روش‌های تحلیل محتوای صرف، هدف ما نه توصیف سطحی مفاهیم، بلکه نفوذ به لایه‌های عمیق نظریه، آشکارسازی منطق درونی آن و بازسازی خلاقانه شبکه‌ای از استدلال‌ها بود که هونت آن‌ها را به‌طور پراکنده در آثارش بسط داده است. این فرایند، منطبق با سنت نظریه انتقادی، تنها از طریق دیالوگ انتقادی با متن امکان‌پذیر است؛ دیالوگی که پیش‌فرض‌های هنجاری را می‌کاود و دلالت‌های مفهومی را برای پاسخ به یک مسئله معاصر (فرسایش هم‌بستگی) برجسته می‌کند (گس، ۱۹۸۱؛ هابرماس، ۲۰۱۵).^{۱۳} برای تضمین نظام‌مندی و شفافیت این فرایند تفسیری، پژوهش در چهار مرحله مشخص، با منطق پیشروی چرخه‌ای^{۱۴} و نه صرفاً خطی، سامان یافته است که در ادامه تشریح می‌شود.

۱. پیکربندی پیکره متنی (و منطق انتخاب آن) و تحلیل هرمنوتیکی^{۱۵}

پیکره اصلی پژوهش را آثار بنیادین اکسل هونت تشکیل می‌دهد که در شکل‌گیری و بسط نظریه بازشناسی نقش محوری دارند. گزینش متون بر پایه «نمونه‌گیری هدفمند» و متناسب با پرسش پژوهش صورت پذیرفت. دامنه پیکره بازه زمانی ۱۹۹۶ (انتشار اثر مبارزه برای به‌رسمیت‌شناسی) تا ۲۰۱۴ (تا/ انتشار اثر من در ما) را پوشش می‌دهد. برای ورود آثار به پیکره اصلی، سه معیار هم‌زمان بدین شرح تعریف شد: ۱. معیار موضوعی: اثر مستقیماً به یک یا چند سپهر بازشناسی (عشق، حقوق، هم‌بستگی) پرداخته و پیوند تجربه روان‌شناختی (اعتماد، تحقیر، احترام) را با ساختار اجتماعی - هنجاری تحلیل کرده باشد؛ ۲. معیار اصالت: اثر کتاب تألیفی یا مقاله علمی - پژوهشی محوری در تکوین نظریه بازشناسی باشد؛ ۳. معیار تناسب: حاوی مفاهیمی

باشد که بالقوه به بازسازی مدل «گرامر روان‌شناختی هم‌بستگی» کمک کند. آثار اولیه (پیش از ۱۹۹۶)، مصاحبه‌ها و متونی که صرفاً بر تاریخ فلسفه متمرکزند، از پیکره اصلی کنار گذاشته شدند و صرفاً به‌عنوان منابع مکمل به کار رفتند. با اعمال این معیارها، پیکره نهایی شش اثر بنیادین را شامل شد که منطق انتخاب هریک در جدول ۱ مستند شده است.

علاوه بر این پیکره اصلی، شبکه گسترده‌تری از ادبیات نظری مرتبط (همچون آثار فریزر، فورست، تیلور و یرن) برای بسط تحلیلی، غنی‌سازی مفهومی و تضمین گفت‌وگوی انتقادی با سنت نظریه انتقادی برای تکمیل استفاده شده که ارجاعات مربوطه در سراسر مقاله منعکس است.

۲. انتزاع مفهومی و ساخت‌دهی شبکه معنایی^{۱۶} (استخراج، مقایسه و بازسازی مفاهیم)

پس از پیکربندی پیکره، تحلیل در سه گام نظام‌مند انجام شد. ۱. استخراج و کدگذاری اولیه: با خوانش مکرر آثار، واحدهای معنایی مرتبط با سازوکارهای روان‌شناختی (برای نمونه، «تجربه عشق به کودک امکان شکل‌گیری اعتماد بنیادین را می‌دهد») شناسایی و با کدهای باز مانند «اعتماد بنیادین محصول روابط عاطفی اولیه» برچسب‌گذاری شدند. ۲. «مقایسه مداوم»^{۱۷} و مقوله‌سازی: کدها با هدایت پرسش‌های تحلیلی (ارتباط با سپهرهای سه‌گانه هونت، روابط علی و هنجاری) پیوسته با یکدیگر و با متن اصلی مقایسه شدند. این رفت‌وبرگشت به ادغام کدهای هم‌خانواده در مقوله‌های فرعی (مثلاً «احترام حقوقی»، «عاملیت از طریق حقوق») و سپس شکل‌گیری سه مقوله اصلی «اعتماد بنیادین»، «خودارزشمندی هنجاری» و «عزت‌نفس اجتماعی» منجر شد. ۳. بازسازی دیالکتیکی و صورت‌بندی مدل: روابط متقابل میان مقولات (برای نمونه، وابستگی عزت‌نفس اجتماعی به اعتماد بنیادین) از بطن متن استخراج و در قالب مدل اولیه‌ای با محوریت «عدالت‌شناسایی» ترسیم شد. این مدل از طریق بازگشت انتقادی به آثار هونت و ادبیات تکمیلی (فریزر، فورست) پیرایش شد تا مدل نهایی «گرامر روان‌شناختی هم‌بستگی» حاصل شود. بدین ترتیب، مسیر حرکت از «متن» به «صورت‌بندی مفهومی» کاملاً قابل ردیابی است.

۳. بازسازی دیالکتیکی و صورت‌بندی مدل نظری^{۱۸}

پس از تثبیت مقولات محوری و شبکه مفهومی، مرحله نهایی تحلیل، بازسازی نظری و صورت‌بندی مدل یکپارچه بود. با الهام از منطق دیالکتیکی موجود در خود نظریه هونت (و ریشه‌های هگلی آن)، هدف ما قراردادن این مقولات در چهارچوبی پویا و تکوینی

^{۱۶} Conceptual Synthesis

^{۱۷} Constant Comparative Method

^{۱۸} Theoretical Reconstruction

^{۱۲} Raymond Geuss (1981)

^{۱۳} Jürgen Habermas (2015)

^{۱۴} Iterative

^{۱۵} Textual Hermeneutics

میان‌ذهنی) و عزت‌نفس اجتماعی (سطح ارزشی - اجتماعی) در فرایندی دیالکتیکی و متقابل به هم‌بستگی اجتماعی منجر می‌شوند؛ فرایندی که هستهٔ هنجاری آن را «عدالت‌شناسایی» تشکیل می‌دهد. این بازسازی‌گذار از یک خوانش توصیفی از هونت به یک «بازتوصیف»^{۱۹} خلاقانه و نظام‌مند را نشان می‌دهد که یک خلأ نظری را پر می‌کند.

بود. در این مرحله، پرسش راهنما این بود: «چگونه این سه سازوکار روان‌شناختی، در تعامل با یکدیگر و با سطوح هنجاری و نهادی، فرایند شکل‌گیری هم‌بستگی اجتماعی را ممکن می‌سازند؟» از طریق سنتز مفاهیم، مدل مفهومی «گرامر روان‌شناختی هم‌بستگی» صورت‌بندی شد. این مدل نشان می‌دهد که اعتماد بنیادین (سطح فردی)، خودارزشمندی هنجاری (سطح حقوقی -

جدول ۱. پیکرهٔ متنی پژوهش و توجیه انتخاب آثار.

ردیف	اثر	نقش محوری در تحلیل	توجیه انتخاب
۱	مبارزه به‌رسمیت‌شناسی ^{۲۰}	صورت‌بندی مدل سه‌گانهٔ نظریه	ارائهٔ چهارچوب اصلی سپهرهای بازشناسی و پیوند تجربهٔ تحقیر با مبارزات اجتماعی
۲	بازشناسی و عدالت ^{۲۱}	تبیین هستهٔ هنجاری پژوهش	شفاف‌سازی مفهوم «عدالت‌شناسایی» در نسبت با عزت‌نفس اجتماعی
۳	بازشناسی ایدئولوژی ^{۲۲}	تحلیل انتقادی بازشناسی	تفکیک بازشناسی راستین از اشکال ایدئولوژیک آن در سطح اجتماعی
۴	شیء‌انگاری ^{۲۳}	تحلیل آسیب‌شناسی روانی - اجتماعی	تبیین پیامدهای «فراموشی‌شناسایی» اولیه بر انسجام روانی
۵	حق آزادی ^{۲۴}	تبیین سطح نهادی مدل	تشریح نهادینه‌شدن بازشناسی در خانواده، قانون و ...
۶	من در ما: مطالعاتی در نظریهٔ شناسایی ^{۲۵}	بازسازی سازوکارهای روان‌شناختی	تعمیق مفاهیم «خودارزشمندی هنجاری» و «عزت‌نفس» در نظریه

۴. تضمین کیفیت و اعتبار تفسیر^{۲۶}

برای تضمین اعتمادپذیری و تأییدپذیری تحلیل و جلوگیری از غلبهٔ خوانش شخصی، تمهیدات چندگانهٔ منطبق با معیارهای پژوهش کیفی^{۲۷} (لینکلن و گوبا، ۱۹۸۵) به کار گرفته شد. نخست، مسیرنمایی ممیزی: تمامی مراحل کدگذاری، مقایسه و بازسازی به‌همراه دلایل تصمیم‌ها در دفترچهٔ تحلیل ثبت شد تا زنجیرهٔ استدلال از «متن» به «تفسیر» برای داوران مستقل قابل ردیابی باشد. دوم، بازبینی هم‌تا: یافته‌ها و مدل اولیه در چند نوبت با دو متخصص نظریهٔ انتقادی (استاد راهنما و مشاور) به بحث گذاشته شد و بازخورد آن‌ها در اصلاح روابط مفهومی اعمال شد. سوم، تحلیل موارد منفی: در خلال تحلیل، بخش‌هایی از آثار هونت، که بالقوه با مدل ناسازگار به نظر می‌رسیدند، به‌طور هدفمند واکاوی شدند تا از تحمیل چهارچوب بر متن پرهیز شود. چهارم، یادداشت‌های تأملی: پیش‌فرض‌ها، جهت‌گیری‌های نظری و تأثیر بالقوهٔ آن‌ها بر تفسیر مستندسازی شد تا شفافیت هرمنوتیکی برقرار شود. پنجم، پشتیبانی مستند از طریق شواهد متنی: در سراسر مقاله، ارجاع‌های دقیق، پیوند میان متن اصلی هونت و مدل بازسازی‌شده را نمایان می‌کند. ششم، آزمون انسجام نظری و مثلث‌سازی: مدل نهایی از حیث سازگاری درونی (انسجام میان

اجزا) و بیرونی (تعارض‌نداشتن با کلیت نظریهٔ هونت و ادبیات تکمیلی فریزر و فورست) به‌طور مستمر آزموده شد. این تمهیدات تضمین می‌کنند که صورت‌بندی نهایی نه یک برساختهٔ تحمیلی، بلکه بازتابی وفادارانه از منطق نهفته در خود نظریه است و قابلیت اتکا و اعتبار تفسیر را در سطح استانداردهای بین‌المللی تأمین می‌کنند.

این فرایند چهارمرحله‌ای به پژوهش امکان داد تا از سطح توصیف مفاهیم فراتر برود و با روش‌شناسی شفاف و نظام‌مند، به بازسازی و توسعهٔ نظریه بپردازد و مدلی یکپارچه برای تبیین پیوند روان‌شناسی و هم‌بستگی در اندیشهٔ هونت ارائه دهد.

ابزار

همان‌طور که اشاره شد، ابزار اصلی این پژوهش «تحلیل انتقادی متون فلسفی»^{۲۸} است؛ رویکردی که در سنت نظریهٔ انتقادی برای بررسی نظام‌مند مفاهیم، پیش‌فرض‌های هنجاری و ساختارهای استدلالی نظریه‌ها به کار می‌رود^{۲۹} (گس، ۱۹۸۱). در این پژوهش، این رویکرد امکان استخراج سازوکارهای روان‌شناختی بازشناسی و تحلیل نسبت آن‌ها با سطوح حقوقی و نهادی را فراهم کرده است.

²⁴ Freedom's Right: The Social Foundations of Democratic Life (2014)

²⁵ The I in We: Studies in the Theory of Recognition (2014)

²⁶ Interpretive Rigor

²⁷ Yvonna S. Lincoln & Egon G. Guba (1985)

²⁸ Critical Philosophical Textual Analysis

²⁹ Raymond Geuss (1981)

¹⁹ Redescription

²⁰ The Struggle for Recognition: The Moral Grammar of Social Conflicts (1996)

²¹ Recognition and Justice: Outline of a Plural Theory of Justice (2004)

²² Recognition as Ideology (2007)

²³ Reification: A New Look at an Old Idea (2008)

۱. صورت‌بندی نظری بازنشاسی و سازوکارهای هویتی هم‌بستگی اجتماعی

تحول ساختاری جوامع معاصر، از تضعیف هم‌بستگی‌های سنتی تا گسترش فردگرایی نهادمند، مسئله پیوند اجتماعی را از سطح کارکردهای نهادی به سطح عمیق‌تری از تجربه‌های میان‌ذهنی و روان‌شناختی منتقل کرده است. در ادبیات کلاسیک جامعه‌شناسی، انسجام اجتماعی عمدتاً در قالب وفاق هنجاری یا تقسیم کار تبیین می‌شد، اما در شرایط کنونی که منابع سنتی معنا و هویت دچار گسست شده‌اند، فهم پیوند اجتماعی مستلزم تحلیل تجربه‌های عاطفی و سازوکارهای روان‌شناختی‌ای است که احساس احترام، تعلق و ارزشمندی را در روابط اجتماعی شکل می‌دهند.

در سنت نظریه انتقادی، از دیالکتیک هگلی تا مکتب فرانکفورت، نقش میان‌ذهنیت و بازنشاسی متقابل در حیات اخلاقی جامعه مورد توجه بوده است. بالین‌حال، در آثار اکسل هونت این بینش در قالب نظریه‌ای منسجم درباره بازنشاسی صورت‌بندی می‌شود که هویت فردی و انسجام اجتماعی را در چهارچوب تعامل پویای بیناوسوژه‌ای (روابط متقابل بین افراد که هویت و انسجام اجتماعی را شکل می‌دهند)، توضیح می‌دهد (زورن، ۲۰۰۵).^{۳۱} در این چهارچوب، مسئله اصلی پژوهش حاضر تبیین سازوکارهای روان‌شناختی‌ای است که در نظریه هونت بنیان هم‌بستگی اجتماعی را شکل می‌دهند.

فرض بنیادین این رویکرد آن است که «هویت روانی - اجتماعی»^{۳۲} افراد نه در انزوا، بلکه در بستر فرایندهای بازنشاسی متقابل شکل می‌گیرد؛ فرایندهایی که طی آن، افراد در تعاملات اجتماعی ارزش، کرامت و تفاوت‌های هویتی یکدیگر را به رسمیت می‌شناسند. از این منظر، انسجام اجتماعی نه صرفاً محصول همسانی فرهنگی یا توافق هنجاری، بلکه پیامد مناسباتی است که در آن، تفاوت‌ها به‌طور عادلانه بازنشاسی می‌شوند و نابرابری‌های نمادین ناشی از تحقیر یا بی‌اعتبارسازی کاهش می‌یابد. چنین برداشتی از بازنشاسی می‌تواند در جوامع متکثر به‌عنوان سازوکاری هنجاری برای پذیرش تفاوت‌ها و تقویت کثرت‌گرایی فرهنگی عمل کند (زورن، ۲۰۰۵). برای توضیح سازوکارهای این فرایند، هونت مدل سه‌گانه‌ای از سپهرهای بازنشاسی ارائه می‌کند که چهارچوب ساختاری تکوین هویت فردی و شکل‌گیری هم‌بستگی اجتماعی را فراهم می‌کند. در این مدل، بازنشاسی متقابل در سه حوزه نهادی و هنجاری تحقق می‌یابد: عشق، حقوق و هم‌بستگی. هریک از این

پیکره متنی پژوهش، به‌نحوی که در مبحث روش گفته شده، شامل آثار بنیادین اکسل هونت، ازجمله کتاب مبارزه برای به‌رسمیت‌شناسی، شیء/انگاری^{۳۰}، است که در شکل‌گیری و بسط دستگاه مفهومی نظریه بازنشاسی نقش محوری دارند. در فرایند تحلیل، مفاهیم کلیدی همچون نادیده‌انگاری، احترام حقوقی، ارج‌گذاری اجتماعی و گرامر اخلاقی تعارض‌ها استخراج و در قالب چهارچوب شبکه‌ای سازمان‌دهی شدند. برای نمونه، هونت نشان می‌دهد که بسیاری از تعارض‌های اجتماعی در تجربه‌های تحقیر ریشه دارند و می‌توان آن‌ها را در چهارچوب «گرامر اخلاقی تعارض‌های اجتماعی» تحلیل کرد (هانت، ۱۹۹۶).

در واقع، کاربست تحلیل انتقادی متون در این پژوهش نشان می‌دهد که چگونه تجربه‌های روان‌شناختی بازنشاسی، نظیر احترام و ارج‌گذاری اجتماعی، به شکل‌گیری اعتماد، عزت‌نفس و احساس تعلق می‌انجامند و چگونه این فرایندها در نظریه هونت بنیان هم‌بستگی اجتماعی را تشکیل می‌دهند. بدین‌ترتیب، این ابزار امکان بازسازی نظام‌مند سازوکارهای روان‌شناختی و هنجاری پیوند اجتماعی را در چهارچوب نظریه بازنشاسی فراهم می‌کند.

نتایج

براساس روش‌شناسی تحلیل انتقادی متون فلسفی، که در بخش پیشین تشریح شد، در این بخش با بازخوانی نظام‌مند آثار محوری اکسل هونت، ابتدا به صورت‌بندی نظری بازنشاسی و استخراج سازوکارهای هویتی هم‌بستگی اجتماعی می‌پردازیم. یافته‌های حاصل از این مرحله مقدماتی، در جدولی مفهومی نظام‌مند شده است و راه را برای تحلیل عمیق‌تر هسته هنجاری نظریه، یعنی «عدالت شناسایی» به‌عنوان مکانیسم پیوند هویت و جامعه، هموار می‌کند. سپس، با عملیاتی‌سازی این مکانیسم در قالب شاخص‌هایی مشخص، گام نهایی به سوی تلفیق این سطوح و صورت‌بندی مدل مفهومی یکپارچه با عنوان «گرامر هم‌بستگی» برداشته می‌شود که به‌صورت بصری نیز در قالب نمودار ارائه خواهد شد. این سیر گام‌به‌گام از توصیف به مدل‌سازی، منطق درونی نهفته در نظریه هونت را درخصوص چگونگی شکل‌گیری پیوند اجتماعی آشکار می‌کند.

³¹ Christopher Zurn (2005)

³² Psychosocial Identity

³⁰ The Struggle for Recognition: The Moral Grammar of Social Conflicts (1995)

مشارکت اجتماعی آنان تقویت می‌شود و «انگیزش مشارکت جمعی»^{۳۹} افزایش می‌یابد (فراز و هانت، ۲۰۰۳).

در این چهارچوب، مفهوم «عدالت شناسایی» به‌عنوان اصل هنجاری هدایت‌کننده روابط بازشناسی اهمیت می‌یابد. عدالت شناسایی به شرایطی اشاره دارد که در آن هویت‌ها و تفاوت‌های اجتماعی به‌طور عادلانه به رسمیت شناخته می‌شوند و اشکال مختلف نادیده‌انگاری یا بی‌اعتبارسازی فرهنگی برطرف می‌شوند. از این منظر، عدالت اجتماعی تنها به توزیع منصفانه منابع محدود نمی‌شود، بلکه مستلزم رفع نابرابری‌های نمادین و فرهنگی نیز هست^{۴۰} (فورست، ۲۰۱۴).

در این زمینه، برای تبیین نظام‌مند آنچه تشریح شد، جدول ۲ معماری بنیادین نظریه ارج‌شناسی هونت را ترسیم می‌کند. این جدول با نقشه‌برداری از سپهرهای عشق، حقوق و هم‌بستگی در کنار مفاهیم محوری نادیده‌انگاری، هویت و سوژگی، تصویری فشرده از روابط متقابل میان سطوح تجربه، ساختارهای بازشناسی و پیامدهای روان‌شناختی - اجتماعی آن‌ها ارائه می‌دهد و به‌منزله اطلس مفهومی برای ادامه مسیر تحلیل عمل می‌کند.

از دیدگاه هونت، بسیاری از منازعات اجتماعی در تجربه‌های تحقیر و اشکال «طرد هویتی»^{۴۱} ریشه دارند. بنابراین، مبارزات اجتماعی را می‌توان تلاشی برای بازسازی روابط بازشناسی دانست؛ تلاشی که هدف آن تبدیل وضعیت‌های نادیده‌انگاری به مناسباتی مبتنی بر احترام متقابل است (هانت، ۱۹۹۶). در این معنا، عدالت شناسایی نه‌تنها یک آرمان اخلاقی، بلکه سازوکاری هنجاری برای تنظیم روابط اجتماعی در جوامع متکثر محسوب می‌شود. در مجموع، سه سپهر بازشناسی، عشق و حقوق و هم‌بستگی، سازوکارهایی را شکل می‌دهند که از طریق آن‌ها پیوند میان هویت روانی - اجتماعی فرد و نظم اجتماعی تثبیت می‌شود. هنگامی که این الگوهای بازشناسی در ساختارهای مختلف حیات اجتماعی نهادینه شوند، افراد قادر خواهند بود تجربه‌ای پایدار از اعتماد، احترام و ارزشمندی اجتماعی به دست آورند. در چنین شرایطی، هم‌بستگی اجتماعی نه محصول حذف تفاوت‌ها، بلکه نتیجه به‌رسمیت‌شناختن عادلانه آن‌ها خواهد بود؛ فرایندی که طی آن افراد می‌توانند در عین حفظ تمایزهای هویتی خود، به‌عنوان اعضای معتبر یک جامعه مشترک مشارکت کنند.

حوزه‌ها بعدی از هویت فردی را تقویت و در پیوندی دیالکتیکی، امکان شکل‌گیری پیوندهای اجتماعی پایدار را فراهم می‌کنند (هانت، ۱۹۹۶).

در سطح نخست، یعنی سپهر عشق، بازشناسی در قالب روابط عاطفی اولیه، به‌ویژه رابطه والد و فرزند، تحقق می‌یابد. این روابط مبتنی بر مراقبت، پذیرش و توجه به نیازهای فرد هستند و زمینه شکل‌گیری «اعتماد بنیادین»^{۳۳} را فراهم می‌کنند. اعتماد بنیادین نوعی قابلیت روان‌شناختی است که به فرد امکان می‌دهد بدون ترس از طرد، نیازها و تمایلات خود را ابراز کند. چنین تجربه‌ای بنیان ورود فرد به شبکه گسترده‌تر تعاملات اجتماعی را فراهم و امکان شکل‌گیری «احساس تعلق اجتماعی»^{۳۴} و «الگوی دلبستگی ایمن»^{۳۵} را مهیا می‌کند (هانت، ۱۹۹۶).

سطح دوم بازشناسی در قالب نظم حقوقی جامعه تحقق می‌یابد. در این سطح، افراد به‌عنوان شهروندانی برابر در چهارچوب حقوق و آزادی‌های بنیادین به رسمیت شناخته می‌شوند. حقوقی نظیر آزادی بیان، حق رأی یا دسترسی برابر به عدالت، بیانگر این شکل از بازشناسی هستند. تجربه چنین بازشناسی‌ای موجب شکل‌گیری «خودارزشمندی هنجاری»^{۳۶} می‌شود؛ احساسی پایدار از احترام به خویش که از آگاهی فرد به منزلت حقوقی برابر خود با دیگران ناشی می‌شود. از این منظر، نهادهایی همچون قانون اساسی، دادگاه‌ها و نظام حقوق بشر چهارچوب نهادی لازم برای تثبیت این شکل از بازشناسی را فراهم می‌کنند (هانت، ۲۰۱۴).

سومین سپهر بازشناسی، یعنی هم‌بستگی اجتماعی، بر ارزش‌گذاری اجتماعی تفاوت‌ها و توانایی‌های فردی استوار است. در این سطح، افراد نه‌تنها به‌عنوان صاحبان حقوق برابر، بلکه به‌عنوان دارندگان قابلیت‌ها و مشارکت‌های منحصر به فرد در زندگی جمعی ارج نهاده می‌شوند. در چنین وضعیتی، تفاوت‌ها از عامل جدایی به منبعی برای غنای حیات اجتماعی تبدیل می‌شوند و «عزت‌نفس اجتماعی»^{۳۷} افراد تقویت می‌شود^{۳۸} (ایکاهیمو، ۲۰۰۹). برای مثال، هنگامی که جامعه میراث فرهنگی یا مهارت‌های گروه‌های مختلف را به‌عنوان بخشی از سرمایه فرهنگی خود به رسمیت می‌شناسد،

³⁸ Heikki Ikäheimo (2009)

³⁹ Collective Participation Motivation

⁴⁰ Rainer Forst (2014)

⁴¹ Identity-based Exclusion

³³ Basic Trust

³⁴ Sense of Social Belonging

³⁵ Secure Attachment

³⁶ Normative Self- Worth

³⁷ Social Self- Esteem

جدول ۲. مفاهیم بنیادین نظریهٔ ارج‌شناسی آکسل هونت.

ردیف	مفهوم کلیدی	رویکرد	پیامد/ تأثیر
۱	نادیده‌انگاری	فقدان یا طرد بازشناسی (نادیده‌انگاری)	تضعیف هویت و افزایش اعتراض
۲	عشق	بازشناسی از طریق روابط عاطفی و مراقبتی	تقویت اعتمادبه‌نفس بنیادی
۳	حقوق	بازشناسی فرد به‌عنوان سوژهٔ برابر در نظام حقوقی	تقویت خوداحترامی هنجاری ۴۲
۴	هم‌بستگی	بازشناسی از طریق ارزش‌گذاری تفاوت‌ها و توانایی‌ها در جامعه	تقویت عزت‌نفس اجتماعی
۵	هویت	محصول متوازن سه سپهر بازشناسی	تثبیت خودپنداره و احساس انسجام
۶	سوژگی	شکل‌گیری سوژگی از رهگذر بازشناسی دوسویه	رشد عاملیت ۴۳ و خودآیینی

از دیدگاه هونت، بسیاری از منازعات اجتماعی در تجربه‌های تحقیر و اشکال «طرد هویتی»^{۴۴} ریشه دارند. بنابراین، مبارزات اجتماعی را می‌توان تلاشی برای بازسازی روابط بازشناسی دانست؛ تلاشی که هدف آن تبدیل وضعیت‌های نادیده‌انگاری به مناسباتی مبتنی بر احترام متقابل است (هانت، ۱۹۹۶). در این معنا، عدالت شناسایی نه تنها یک آرمان اخلاقی، بلکه سازوکاری هنجاری برای تنظیم روابط اجتماعی در جوامع متکثر محسوب می‌شود. در مجموع، سه سپهر بازشناسی، عشق و حقوق و هم‌بستگی، سازوکارهایی را شکل می‌دهند که از طریق آن‌ها پیوند میان هویت روانی - اجتماعی فرد و نظم اجتماعی تثبیت می‌شود. هنگامی که این الگوهای بازشناسی در ساختارهای مختلف حیات اجتماعی نهادینه شوند، افراد قادر خواهند بود تجربه‌ای پایدار از اعتماد، احترام و ارزشمندی اجتماعی به دست آورند. در چنین شرایطی، هم‌بستگی اجتماعی نه محصول حذف تفاوت‌ها، بلکه نتیجهٔ به‌رسمیت‌شناختن عادلانهٔ آن‌ها خواهد بود؛ فرایندی که طی آن افراد می‌توانند در عین حفظ تمایزهای هویتی خود، به‌عنوان اعضای معتبر یک جامعهٔ مشترک مشارکت کنند.

۲. عدالت شناسایی: مکانیسم پیوند هویت و جامعه

در چهارچوب نظریهٔ بازشناسی، مفهوم «عدالت شناسایی» به مجموعهٔ شرایط هنجاری‌ای اشاره دارد که امکان به‌رسمیت‌شناختن عادلانه هویت‌ها و تفاوت‌های اجتماعی را فراهم و بدین ترتیب زمینهٔ شکل‌گیری هم‌بستگی اجتماعی را مهیا می‌کند. از این منظر، عدالت اجتماعی صرفاً به معنای توزیع منصفانهٔ منابع مادی نیست، بلکه مستلزم رفع اشکال گوناگون نادیده‌انگاری و بی‌اعتبارسازی فرهنگی نیز هست؛ وضعیتی که در آن افراد یا گروه‌ها از به‌رسمیت‌شناخته‌شدن هویت‌ها، شیوه‌های زیست و ارزش‌های اجتماعی خود محروم می‌شوند. در این چهارچوب، عدالت شناسایی با تمرکز بر رفع نابرابری‌های فرهنگی، هم‌بستگی اجتماعی را محصول به‌رسمیت‌شناختن عادلانهٔ تفاوت‌ها می‌داند (فورست، ۲۰۱۴).

از منظر هونت، چنین درکی از عدالت با پویایی نزاع‌های اجتماعی پیوند مستقیمی دارد. بسیاری از منازعات اجتماعی نه صرفاً از تضاد منافع مادی، بلکه از تجربه‌های تحقیر، بی‌اعتباری یا نادیده‌انگاری هویتی سرچشمه می‌گیرند. از این‌رو، مبارزات اجتماعی را می‌توان تلاشی برای بازسازی روابط بازشناسی دانست که هدف آن تبدیل وضعیت‌های نادیده‌انگاری به مناسباتی مبتنی بر احترام متقابل است. در این معنا، عدالت شناسایی سازوکاری هنجاری است که می‌تواند نزاع‌های ناشی از محرومیت‌های نمادین را، از طریق گسترش فضای بازشناسی باورمندانهٔ تفاوت‌ها، به فرصتی برای همکاری اجتماعی تبدیل کند (هانت، ۱۹۹۶).

باین‌حال، تحقق پایدار چنین نظامی مستلزم نهادینه‌شدن الگوهای بازشناسی در ساختارهای مختلف حیات اجتماعی است. هونت نشان می‌دهد که این فرایند از طریق سازوکارهای روانی - اجتماعی بازشناسی متقابل در سه حوزهٔ دیالکتیکی حیات اجتماعی تحقق می‌یابد. نخست، در سطح روابط عاطفی اولیه، بازشناسی از طریق پیوندهای عاطفی و مراقبتی شکل می‌گیرد و به ایجاد اعتماد بنیادین و امنیت روانی اولیه می‌انجامد. دوم، در سطح روابط حقوقی، بازشناسی در قالب عضویت برابر در جامعهٔ سیاسی تحقق می‌یابد و از طریق تضمین حقوق شهروندی، احساس «خودارزشمندی هنجاری» و عاملیت اجتماعی را تقویت می‌کند. سوم، در سطح روابط ارزشی جامعهٔ مدنی، بازشناسی به معنای ارزش‌گذاری اجتماعی تفاوت‌ها و توانمندی‌های متنوع افراد و گروه‌هاست؛ فرایندی که با تقویت عزت‌نفس اجتماعی و احساس تعلق جمعی، پیوندهای هم‌بستگی را تعمیق می‌کند. در مجموع، این سه حوزهٔ بازشناسی سازوکارهایی را شکل می‌دهند که از طریق آن‌ها پیوند بنیادین میان هویت روانی - اجتماعی فرد و نظم اجتماعی تثبیت می‌شود.

در مقابل، گسست این روابط به اشکال مختلف «انکار شناسایی» می‌انجامد که هریک پیامدهای روانی و اجتماعی خاصی دارند. انکار عشق، در قالب خشونت یا بی‌توجهی عاطفی، به نایمنی رابطه‌ای و گسست عاطفی منجر می‌شود. انکار حقوق، در قالب تبعیض یا محرومیت از حقوق شهروندی، پیوند فرد با جامعهٔ

⁴² Normative Self-Respect

⁴³ Autonomous Agency

⁴⁴ Identity-based Exclusion

بدین ترتیب، عدالت شناسایی شرط امکان‌پذیری «انسجام روانی - اجتماعی» جامعه است؛ جامعه‌ای که در آن روابط اجتماعی بر پایهٔ بازشناسی متقابل سامان می‌یابند و در غیاب آن، پیوندهای اخلاقی و اجتماعی به تدریج دچار فرسایش می‌شوند.

در نهایت، بحث نظری عدالت شناسایی را می‌توان با ترجمهٔ آن به شاخص‌هایی عینی و سنجش‌پذیر، از سطح انتزاع فلسفی به سطح تحلیل اجتماعی نزدیک‌تر کرد. در همین زمینه، جدول ۳ چگونگی عملیاتی‌سازی سه سازوکار روان‌شناختی برآمده از نظریهٔ هونت را نشان می‌دهد. این جدول مشخص می‌کند که سازوکارهای اعتماد بنیادین، خودارزشمندی هنجاری و عزت‌نفس اجتماعی، از طریق چه شاخص‌های تجربی قابل ردیابی و ارزیابی هستند و بدین ترتیب، پلی میان نظریهٔ بازشناسی و پژوهش‌های اجتماعی معطوف به هم‌بستگی ایجاد می‌کند.

سیاسی را تضعیف می‌کند و به حاشیه‌نشینی اجتماعی می‌انجامد. سرانجام، انکار هم‌بستگی، در قالب تحقیر فرهنگی یا بی‌اعتبارسازی ارزش‌های اجتماعی گروه‌ها، تجربهٔ بیگانگی اجتماعی - ارزشی را به همراه دارد. چنین وضعیت‌هایی نشان می‌دهند که محرومیت از بازشناسی می‌تواند به تضعیف بنیادهای روانی و اخلاقی هم‌بستگی اجتماعی بینجامد. از این منظر، عدالت شناسایی را می‌توان اصل هنجاری‌ای دانست که از طریق تنظیم الگوهای بازشناسی در عرصه‌های عاطفی، حقوقی و ارزشی، امکان شکل‌گیری روابط اجتماعی مبتنی بر احترام متقابل و تعلق جمعی را فراهم می‌کند. در چنین چهارچوبی، هم‌بستگی اجتماعی نه محصول حذف تفاوت‌ها، بلکه نتیجهٔ به رسمیت‌شناختن عادلانهٔ آن‌هاست؛ فرایندی که طی آن افراد و گروه‌ها می‌توانند در عین حفظ تمایزهای هویتی خود، به عنوان اعضای معتبر یک جامعهٔ مشترک مشارکت کنند.

جدول ۳. شاخص‌های هم‌بستگی اجتماعی از نگاه آکسل هونت.

ردیف	سازوکار روان‌شناختی	شاخص‌ها	شرح
۱	اعتماد بنیادین (عشق)	روابط عاطفی حمایتی	وجود روابط خانوادگی و دوستانه‌ای که احترام و پذیرش متقابل را تضمین و احساس امنیت و اعتماد به نفس را در فرد تقویت کند. تحقق این شاخص زمینهٔ رشد خودباوری فرد را فراهم می‌کند.
۲	خودارزشمندی هنجاری (حقوق)	احترام و برابری حقوق شهروندی	وجود نهادها و قوانین حقوقی که حقوق اساسی افراد، مانند برابری در قانون، فرصت‌های عادلانه تحصیل و کار و مشارکت سیاسی، را تضمین کنند و امکان به رسمیت‌شناخته شدن برابر شهروندان را در ساختارهای اجتماعی فراهم آورند.
۳	عزت‌نفس اجتماعی (هم‌بستگی)	ارزش‌گذاری اجتماعی مشارکت‌ها و قابلیت‌ها	حضور و مشارکت فعال شهروندان در تشکلهای مدنی و فعالیت‌های اجتماعی، همراه با وجود شبکه‌های حمایت اجتماعی که احساس تعلق و حمایت جمعی را تقویت می‌کنند. هنگامی که جامعه به توانایی‌ها و مشارکت‌های افراد ارزش می‌نهد، عزت‌نفس اجتماعی تقویت می‌شود (جنبهٔ خودستای هونت).

سازوکارهای روان‌شناختی هویت و تثبیت الگوهای هنجاری پیوند اجتماعی می‌انجامد. از این منظر، هم‌بستگی اجتماعی محصول تعامل میان سطوح روان‌شناختی، هویتی و هنجاری است؛ تعاملی که در این پژوهش با عنوان «گرامر هم‌بستگی» به شرح زیر صورت‌بندی شد.

در سطح نخست این مدل، روابط اجتماعی در قالب صورت‌بندی سه‌گانهٔ بازشناسی (عشق، حقوق و هم‌بستگی ارزشی) بستر تجربه‌های بنیادین بازشناسی را فراهم می‌کنند. هریک از این سپهرها نوع خاصی از تأیید اجتماعی را در اختیار فرد قرار می‌دهد و از این طریق، زمینهٔ فعال‌شدن سازوکارهای روان‌شناختی هویت را فراهم می‌کند. تجربهٔ بازشناسی در روابط عاطفی اولیه، که در نظریهٔ هونت با مفهوم عشق صورت‌بندی می‌شود، به شکل‌گیری «اعتماد بنیادین» می‌انجامد؛ سازوکاری روان‌شناختی که احساس

۳. مدل مفهومی گرامر هم‌بستگی در نظریهٔ آکسل هونت

همان‌طور که اشاره شد، مدل مفهومی «گرامر هم‌بستگی» تلاشی نظری برای توضیح این مسئله است که چگونه تجربه‌های بازشناسی در روابط اجتماعی می‌توانند به شکل‌گیری هم‌بستگی اجتماعی پایدار بینجامند (اندرسون و هانت، ۲۰۰۵؛ هانت، ۱۹۹۶) و در بهبود همان اندازه می‌تواند اهمیت داشته باشد که در مسیر تشدید اختلال‌های روانی نیز می‌تواند مؤثر باشد (سهرابی و همکاران، ۲۰۱۶^{۴۵}؛ سهرابی و همکاران، ۲۰۱۹^{۴۶}). به‌طور کلی، فارغ از سابکوپاتولوژی، در چهارچوب نظری آکسل هونت، هم‌بستگی نه صرفاً پیامد ساختارهای نهادی و نه صرفاً نتیجهٔ توافقات‌های هنجاری میان کنشگران اجتماعی است، بلکه حاصل فرایندی چندسطحی است که در آن تجربه‌های بین‌ذهنی بازشناسی به فعال‌شدن

^{۴۶} Faramarz Sohrabi, S. Golnia, N. Abdollahi & R. Ghobad (2019)

^{۴۵} Faramarz Sohrabi, G. Esfandiyari, F. Yousefi, N. Abdollahi, G. Saed & S. Bakhivushi (2016)

امنیت عاطفی و ثبات هویتی فرد را تقویت و امکان ورود او به روابط اجتماعی مبتنی بر اعتماد را فراهم می‌کند (آلن و همکاران، ۲۰۲۱⁴⁷؛ هولمز، ۲۰۱۴⁴⁸؛ میکولینسر و شاور، ۲۰۱۰⁴⁹).

در مرحله بعد، سپهر بازنشاسی حقوقی سطحی متفاوت با تأیید اجتماعی را ایجاد می‌کند. در این سطح، فرد به‌عنوان فاعلی اخلاقی و دارنده حقوق برابر به رسمیت شناخته می‌شود و پیامد روان‌شناختی آن شکل‌گیری «خودارزشمندی هنجاری» است؛ احساسی پایدار از احترام به خویش که از آگاهی فرد به منزلت حقوقی برابر خود با دیگران ناشی می‌شود.⁵⁰ (راولز، ۲۰۱۷). این بعد از هویت روان‌شناختی ظرفیت فرد را برای مشارکت در روابط اجتماعی مبتنی بر احترام متقابل تقویت و بدین‌ترتیب پلی میان سطح فردی و نظم هنجاری جامعه ایجاد می‌کند.

سومین سپهر بازنشاسی، یعنی هم‌بستگی ارزشی، از طریق ارزش‌گذاری اجتماعی بر توانایی‌ها، استعدادها و مشارکت‌های خاص افراد در زندگی جمعی تحقق می‌یابد. این تجربه به شکل‌گیری «عزت نفس اجتماعی» منجر می‌شود؛ سازوکاری روان‌شناختی که به فرد امکان می‌دهد خود را به‌عنوان عضوی ارزشمند از جامعه درک کند. عزت نفس اجتماعی حلقه اتصال میان هویت فردی و ساختار اجتماعی است؛ زیرا هم به ادراک فرد از ارزشمندی خویش مربوط است و هم به الگوهای فرهنگی ارزش‌گذاری اجتماعی وابسته است (تاجفل، ۲۰۱۰⁵¹؛ ترپت و لوی، ۲۰۱۷⁵²).

تعامل این سه سازوکار روان‌شناختی (اعتماد بنیادین، خودارزشمندی هنجاری و عزت نفس اجتماعی) به شکل‌گیری «هویت بازنشاسی‌شده» می‌انجامد؛ هویتی که با احساس ثبات روان‌شناختی، ارزشمندی اجتماعی و توانمندی در کنش جمعی همراه است. هنگامی که فرد در هر سه سپهر بازنشاسی تجربه‌های مثبت و پایدار کسب کند، ساختار هویتی او به‌گونه‌ای شکل می‌گیرد که آمادگی بیشتری برای مشارکت در روابط اجتماعی مبتنی بر اعتماد، احترام و همکاری پیدا می‌کند. در این چهارچوب، مفهوم «عدالت شناسایی» به‌عنوان هسته هنجاری مدل ظاهر می‌شود. عدالت شناسایی بیانگر وضعیتی است که در آن الگوهای بازنشاسی به‌گونه‌ای سامان می‌یابند که همه اعضای جامعه امکان تجربه

احترام، حمایت و ارزش‌گذاری اجتماعی را داشته باشند. از منظر روان‌شناختی، تحقق عدالت شناسایی به تثبیت تجربه‌های مثبت بازنشاسی و تقویت ساختارهای هویتی سالم در میان افراد می‌انجامد. از این‌رو، می‌توان آن را سازوکاری اجتماعی - روان‌شناختی برای تولید و بازتولید پیوندهای اجتماعی دانست.

در نهایت، هنگامی که الگوهای بازنشاسی در قالب عدالت شناسایی نهادینه شوند، پیامد آن در سطح کلان به‌صورت «هم‌بستگی اجتماعی» ظاهر می‌شود؛ شبکه‌ای از روابط مبتنی بر اعتماد متقابل، احترام هنجاری و ارزش‌گذاری اجتماعی متقابل. بدین‌ترتیب، مدل گرامر هم‌بستگی نشان می‌دهد که در نظریه هونت مسیر شکل‌گیری هم‌بستگی اجتماعی از تجربه‌های بازنشاسی آغاز، از طریق سازوکارهای روان‌شناختی هویت تقویت و در نهایت در قالب نظم هنجاری عدالت شناسایی تثبیت می‌شود. در این معنا، گرامر هم‌بستگی را می‌توان نظامی از قواعد روان‌شناختی و هنجاری دانست که امکان شکل‌گیری پیوند اجتماعی پایدار را در شرایط تکثر جوامع معاصر فراهم می‌کند.

در این رابطه نمودار ۱ مسیر پویای شکل‌گیری هم‌بستگی اجتماعی را به‌صورت فرایند دیالکتیکی به تصویر می‌کشد. همان‌گونه که در نمودار مشاهده می‌شود، تجربه‌های بازنشاسی در سه سپهر عشق، حقوق و هم‌بستگی (قسمت بالای نمودار) به‌عنوان نقطه عزیمت عمل می‌کنند و هریک به‌ترتیب سازوکارهای روان‌شناختی اعتماد بنیادین، خودارزشمندی هنجاری و عزت نفس اجتماعی را فعال می‌کنند. این سه سازوکار به‌طور هم‌زمان و متقابل، هم هویت بازنشاسی‌شده فرد را می‌سازند و هم از طریق پیوند با هسته هنجاری «عدالت شناسایی»، به نظم اجتماعی کلان متصل می‌شوند. در نهایت، پیکان‌های این نمودار نشان می‌دهند که خروجی این تعامل چندسطحی، شکل‌گیری شبکه‌ای از روابط مبتنی بر اعتماد متقابل و ارزش‌گذاری اجتماعی است که همان هم‌بستگی اجتماعی پایدار است.

⁵⁰ John Rawls (2017)

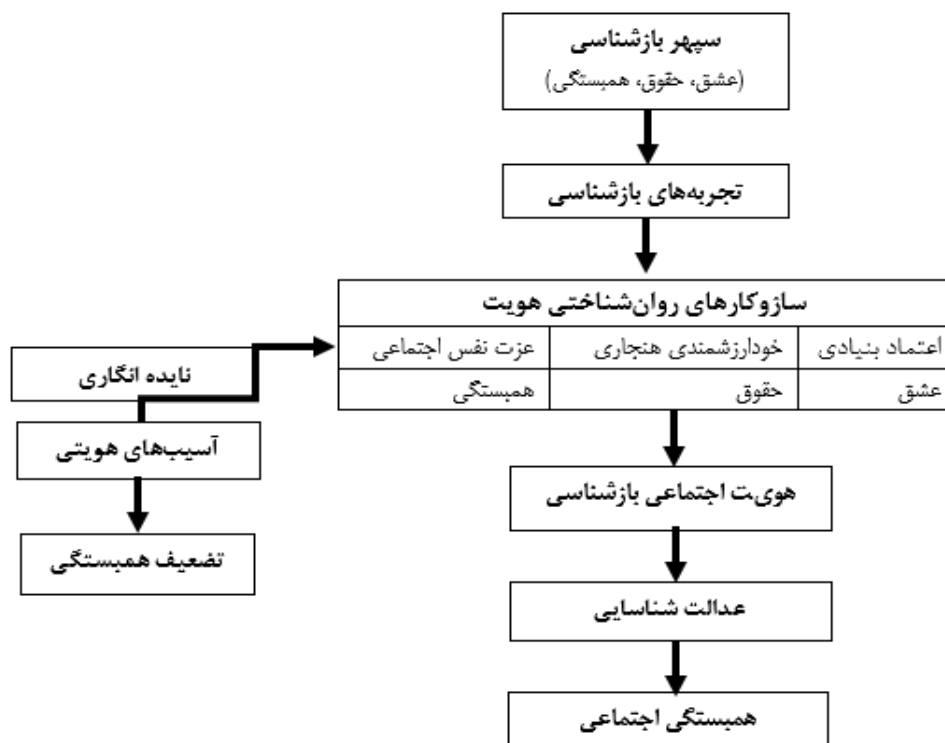
⁵¹ Henri Tajfel (2010)

⁵² Sabine Trepte & Laura S. Loy (2017)

⁴⁷ Kelly-Ann Allen, Margaret L. Kern, Christopher S. Rozek, Dennis M. McInerney & George M. Slavich (2021)

⁴⁸ Jeremy Holmes (2014)

⁴⁹ Mario Mikulincer & Phillip R. Shaver (2010)



نمودار ۱. مدل مفهومی گرامر همبستگی در نظریه آکسل هونت.

بحث

معماری مفهومی سازوکارهای روان‌شناختی پیوند اجتماعی در نظریه بازشناسی آکسل هونت

در تحلیل نظریه بازشناسی آکسل هونت، فرایندهای روان‌شناختی پیوند اجتماعی از طریق بازسازی شبکه‌ای از مفاهیم مرتبط آشکار می‌شود که نه صرف فهرست اصطلاحات، بلکه نشان‌دهنده منطقی ارتباط میان شکل‌گیری هویت فردی و همبستگی اجتماعی است. در این رویکرد، پیوند اجتماعی حاصل فرایندهای متقابل میان‌ذهنی است که به واسطه آن‌ها، ارزشمندی، احترام و حس تعلق اجتماعی افراد پدید می‌آید.

آغاز این فرایند با تجربه «نادیده‌انگاری» (تحقیر یا طرد نمادین) همراه است که «انسجام هویت»^{۵۳} و «خودپنداره»^{۵۴} را تهدید می‌کند و سبب کاهش عزت‌نفس و عاملیت اجتماعی می‌شود. هونت این تجربه را نقطه عزیمت «مبارزه برای بازشناسی» می‌داند که هدفش بازبازی عضویت ارزشمند اجتماعی و احیای پیوندهای اعتباری است (هانت، ۱۹۹۶). در این مسیر دیالکتیکی، سه سپهر بنیادی بازشناسی نقش اساسی دارند: نخست، عشق که در روابط عاطفی سرآغاز اعتماد بنیادین و بنیان خودشناسی است؛ دوم، حقوق که با تضمین برابری و احترام هنجاری، زمینه مشارکت عادلانه را فراهم می‌کند؛ سوم، همبستگی که با ارزش‌گذاری اجتماعی تفاوت‌ها و قابلیت‌ها، عزت‌نفس و هویت جمعی را تقویت می‌کند (اندرسون و هانت، ۲۰۰۵؛ فرازر و هانت، ۲۰۰۳). جدول ۱

⁵³ Identity Coherence

⁵⁴ Self-Concept

بیانگر پیوند ساختاری این سپهرها با جنبه‌های مختلف هویت و عاملیت را نشان داده است.

تحقق همبستگی اجتماعی تنها با توازن میان این سه سپهر ممکن است؛ زیرا تجربه پایدار ارزشمندی، احترام و تعلق وقتی به دست می‌آید که روابط بازشناسی عاطفی، حقوقی و ارزشی به‌گونه‌ای متقابل، هویت فردی و جمعی را تقویت کنند (زورن، ۲۰۰۵). در این چهارچوب، عدالت شناسایی نقش هسته هنجاری سازوکارهای روان‌شناختی پیوند اجتماعی را ایفا می‌کند. عدالت مبتنی بر الگوی بازشناسی، فراتر از الگوهای توزیعی، کیفیت روابط میان‌ذهنی و تجربه ارزشمندی دوسویه را پایه قرار می‌دهد. نتیجه این فرایند ایجاد شبکه‌ای از روابط بازشناسی است که انسجام، خودمختاری و کنشگری را برای سوژه‌های اجتماعی ممکن می‌کند. در نهایت، معماری مفهومی هونت توضیح می‌دهد که سازوکارهای روان‌شناختی شکل‌گیری اعتماد بنیادین، خودارزشمندی هنجاری و عزت‌نفس اجتماعی، در پیوند با عدالت شناسایی، زمینه ظهور سوژه فعال و مشارکت پایدار در همبستگی اجتماعی را فراهم می‌کند و این، نقطه تلاقی سازنده نظریه روان‌شناختی و انتقادی او است.

عدالت‌شناسایی؛ بنیان هنجاری سازوکارهای روان‌شناختی پیوند اجتماعی

تحلیل لایه‌های روان‌شناختی نظریه‌شناسایی هونت نشان می‌دهد که انسجام اجتماعی در این چهارچوب بر نوعی عدالت مبتنی بر الگوی بازشناسی استوار است. در این رویکرد، عدالت نه صرفاً مفهومی توزیعی یا امنیتی، بلکه بیانگر کیفیت روابط بین‌الذاتانی است؛ روابطی که در آن افراد از طریق تجربه عشق، احترام و هم‌بستگی به ادراک متقابل از ارزشمندی خود و دیگری دست می‌یابند. از منظر روان‌شناسی اجتماعی، عدالت‌شناسایی در فرایندهای درونی‌شده‌ای چون اعتماد بنیادین، احساس تعلق و انسجام هویت تجسم می‌یابد. هونت این فرایندها را بنیان شکل‌گیری خودمختاری فردی می‌داند؛ خودمختاری‌ای که در بستر شبکه‌ای از بازشناسی متقابل شکل می‌گیرد و امکان ظهور «عاملیت خودآگاه و پاسخ‌گو» را فراهم می‌کند. از این‌رو، عدالت‌شناسایی را می‌توان سازوکاری روان‌شناختی برای تولید و تداوم هم‌بستگی اجتماعی دانست، نه صرفاً آرمانی هنجاری.

در تمایز با نظریه‌های کلاسیک عدالت، که بر امنیت یا توزیع منابع تمرکز دارند، هونت عدالت را در مدار کیفیت رابطه میان ذهن‌ها بازتعریف می‌کند. به نظر او، شکل‌گیری اعتماد به نفس در بزرگسالی در تجربه‌های اولیه مراقبت و دلبستگی ریشه دارد؛ تجربه‌هایی که در آن، کودک از طریق تعامل‌های همدلانه پایه‌های «احساس امنیت دلبستگی»⁵⁵ و «ارزشمندی ادراک‌شده»⁵⁶ را شکل می‌دهد. هنگامی که الگوهای مشابهی از تأیید و احترام در نهادهای اجتماعی، مانند آموزش، حقوق و فرهنگ، بازتولید شوند، عدالت صرفاً به معنای برابری رسمی نخواهد بود، بلکه به صورت درکی متقابل از برابری وجودی و قابلیت‌های متنوع انسان‌ها فهم می‌شود. در این چهارچوب، عدالت به فرایندی از احترام متقابل تبدیل می‌شود که در آن افراد می‌توانند ضمن حفظ تفاوت‌های خود، در روابط اجتماعی مبتنی بر تعهد و پذیرش متقابل مشارکت کنند. این گذار از مطالبه صرف برابری به ارج‌گذاری تفاوت‌ها، سطحی پیشرفته‌تر از بلوغ اجتماعی را نشان می‌دهد که در آن عزت‌نفس اجتماعی و احساس تعلق جمعی تقویت می‌شود.

بر این اساس، در نظریه هونت عشق، احترام حقوقی و هم‌بستگی اجتماعی سه بعد مکمل تحقق عدالت‌شناسایی‌اند. هریک از این ابعاد سازوکاری روان‌شناختی را فعال می‌کند که در نهایت، به تثبیت هویت اجتماعی فرد و تقویت پیوندهای جمعی می‌انجامد. از این‌رو، عملیاتی‌سازی مفهوم عدالت‌شناسایی در پژوهش‌های تجربی مستلزم صورت‌بندی شاخص‌هایی در سه سطح اعتماد بنیادین، خوداحترامی هنجاری و عزت‌نفس اجتماعی است؛

شاخص‌هایی که امکان گذار از سطح نظری به سنجش‌پذیری تجربی سازوکارهای هم‌بستگی اجتماعی را فراهم می‌کنند. بخش بعدی به معرفی این شاخص‌ها و طرح چهارچوبی برای ارزیابی پیوند اجتماعی بر پایه عدالت‌شناسایی اختصاص دارد.

شاخص‌های عملیاتی عدالت‌شناسایی در تبیین روان‌شناختی هم‌بستگی اجتماعی

نخستین شاخص، وجود روابط عاطفی حمایتی به‌عنوان بستر شکل‌گیری اعتماد بنیادین است. در واقع، سطح «عشق» به حوزه روابط میان‌فردی اشاره دارد که در آن فرد تجربه پذیرش و حمایت متقابل را به دست می‌آورد (هانت، ۱۹۹۶). به باور هونت، این تجربه زیربنای شکل‌گیری «اعتماد به خود» است؛ اعتمادی که امکان تثبیت هویت فردی و ورود فعال به روابط اجتماعی را فراهم می‌کند. چنین برداشتی در سنت روان‌شناسی اجتماعی ریشه دارد؛ چنان‌که مید⁵⁷ نشان می‌دهد شکل‌گیری «خود» در فرایند تعامل اجتماعی و بازتاب نگرش دیگران به فرد تحقق می‌یابد (هیت، ۲۰۱۰⁵⁸؛ مائده، ۱۹۳۴؛ سنفورد، ۲۰۱۷⁵⁹). از این‌رو، روابط عاطفی حمایتی نه تنها برای رشد روانی فرد ضروری‌اند (راچمد، ۲۰۲۲؛ سوئی و راندال، ۲۰۱۵⁶⁰)، بلکه در سطح اجتماعی نیز به‌عنوان زیرساخت شکل‌گیری اعتماد متقابل و هم‌بستگی عمل می‌کنند (چائگی، ۲۰۱۴⁶¹؛ روزا، ۲۰۱۹).

دومین شاخص، احترام و برابری حقوق شهروندی به‌عنوان مبنای شکل‌گیری خودارزشمندی هنجاری است. از نظر هونت، برخورداری از حقوق قانونی و امکان مشارکت در حیات مدنی نوعی تجربه بازشناسی ایجاد می‌کند که به شکل‌گیری «خوداحترام‌مندی» می‌انجامد (هانت، ۲۰۰۹)؛ یعنی آگاهی فرد از شأن اخلاقی و منزلت برابر خود در جامعه. در همین زمینه، فورست عدالت را مبتنی بر «حق داشتن دلایل موجه» می‌داند و تأکید می‌کند که افراد باید در نظم اجتماعی به‌عنوان سوژه‌هایی دارای استحقاق توجیه به رسمیت شناخته شوند (فورست، ۲۰۱۲). در این رابطه، تیلور⁶² نشان می‌دهد که به رسمیت‌شناسی هویت افراد، شرط اساسی روابط عادلانه در جوامع مدرن است؛ زیرا تحقیر هویتی می‌تواند به آسیب‌های عمیق هویتی منجر شود (تیلور ۱۹۹۴؛ ۲۰۲۱). بنابراین، تضمین حقوق برابر شهروندان، علاوه بر کارکرد حقوقی، نقشی روان‌شناختی در تقویت احساس ارزشمندی فرد و اعتماد به نظم اجتماعی ایفا می‌کند.

سومین شاخص، مربوط به سطح سوم هونت، ارزش‌گذاری اجتماعی مشارکت‌ها و قابلیت‌های افراد به‌عنوان بنیان عزت‌نفس اجتماعی است. فرایندی که فرد به نوعی «عزت‌نفس اجتماعی»

⁵⁸ Robert L. Heath (2010)

⁵⁹ Nevitt Sanford (2017)

⁶⁰ Dominik Schoebi & Ashley K. Randall (2015)

⁶¹ Rahel Jaeggi (2014)

⁶² فیلسوف کانادایی چارلز تیلور (Charles Taylor: 1931)

⁵⁵ Attachment Security

⁵⁶ Perceived Self-Worth

⁵⁷ جرج هربرت مید، از متفکران مهم سنت پراگماتیسم آمریکایی (George Herbert Mead: 1863-1931)

یکی از تبعات ناگوار این تبعیض‌های اجتماعی خودکشی است که به دلیل پرهیز از انگ‌های اجتماعی و تبعیض و در نتیجه، پیگیری ناکافی درمان، موجب تشدید سیر بیماری می‌شود (سهرابی و همکاران، ۲۰۱۹). بسیاری از تعارض‌های اجتماعی نیز در همین چهارچوب قابل فهم‌اند: واکنش‌هایی به بی‌عدالتی و تلاش برای گسترش یا ترمیم بازشناسی. در سطح سوم، این فرایندها تنها زمانی به هم‌بستگی پایدار منجر می‌شوند که در نهادهای اجتماعی تثبیت شوند. مفهوم «عدالت شناسایی» در اینجا اهمیت پیدا می‌کند؛ یعنی نهادهایی مانند خانواده، قانون، آموزش و بازار کار باید شرایطی فراهم کنند که افراد بتوانند متقابلاً احساس احترام و ارزشمندی داشته باشند. اگر این شرایط برقرار باشد، افراد خود را اعضای معتبر جامعه می‌دانند و هم‌بستگی اجتماعی تقویت می‌شود.

در مجموع، مقاله نشان می‌دهد که اعتماد، خودارزشمندی و عزت‌نفس به‌طور مستقیم با ساختارهای اجتماعی و تعارض‌ها در ارتباط‌اند و این پیوند می‌تواند شکاف میان رویکردهای روان‌شناختی و تحلیل‌های اجتماعی را کاهش دهد (گوفمن، ۲۰۲۳)؛⁶⁶ تیلور و همکاران، ۲۰۲۲). باین‌حال، پژوهش به تحلیل نظری محدود است و به بررسی‌های تجربی و همچنین توجه بیشتر به فرهنگ‌های غیرغربی نیاز دارد. در نهایت، نتیجه اصلی این است که در جوامع متکثر، هم‌بستگی نه از طریق یکسان‌سازی افراد، بلکه از راه تقویت روابط بازشناسی شکل می‌گیرد؛ جایی که عدالت اجتماعی و پیوندهای عاطفی مکمل یکدیگرند و به بازسازی اعتماد، احترام و عزت‌نفس جمعی کمک می‌کنند (هانت، ۱۹۹۶؛ راجمد، ۲۰۲۲). در مجموع، یافته‌های این پژوهش علاوه بر اهمیت نظری، می‌توانند در حوزه روان‌شناسی اجتماعی و سلامت روان نیز کاربرد داشته باشند؛ به‌ویژه، در تبیین احساس تعلق، هویت اجتماعی و پیشگیری از آسیب‌های روانی ناشی از طرد اجتماعی (آلن و همکاران، ۲۰۲۲)؛⁶⁷ شولتن و همکاران، ۲۰۲۳)؛ مدل ارائه شده می‌تواند چهارچوبی مفهومی فراهم آورد.

تشکر و قدردانی

بدین وسیله از تمامی افرادی که در فرایند استخراج، بررسی و نظارت بر یافته‌های این پژوهش ما را یاری رسانده‌اند، صمیمانه قدردانی می‌شود. این مطالعه به‌عنوان پژوهشی مستقل و تحت نظارت استادان راهنما و مشاور، اعضای هیئت علمی دانشگاه آزاد کرمانشاه، انجام شده است.

حمایت مالی

این مطالعه هیچ‌گونه حمایت مالی از سوی نهاد یا سازمانی دریافت نکرده است.

دست می‌یابد؛ احساسی که از مشاهده قدردانی اجتماعی از مشارکت‌های او ناشی می‌شود (هانت، ۲۰۱۴). ریکور^{۶۳} نیز نشان می‌دهد که تجربه بازشناسی متقابل شرط شکل‌گیری اعتماد و تعلق اجتماعی است؛ زیرا افراد زمانی خود را بخشی از جامعه می‌دانند که نقش و سهم آنان به رسمیت شناخته شود^{۶۴} (ریکور، ۲۰۰۷). از این‌رو، ارزش‌گذاری اجتماعی بر مشارکت‌ها و قابلیت‌های شهروندان شاخص مهمی از تحقق عدالت شناسایی محسوب می‌شود (فراز و هانت، ۲۰۰۳). جدول ۳ مهم‌ترین شاخص‌های تحقق هم‌بستگی اجتماعی را از منظر آکسل هونت نشان می‌دهد. در این چهارچوب هم‌افزا و مکمل، شاخص‌های فوق بیان عملیاتی سازوکارهای روان‌شناختی هم‌بستگی اجتماعی در قالب عدالت شناسایی‌اند؛ چهارچوبی که در آن تحقق عدالت به معنای فراهم‌آمدن شرایطی است که افراد بتوانند در روابط اجتماعی مبتنی بر احترام متقابل، ارزشمندی خود و دیگران را تجربه کنند.

نتیجه‌گیری

هدف این مقاله پاسخ به این پرسش بود که سازوکارهای روان‌شناختی‌ای که هم‌بستگی اجتماعی را در اندیشه آکسل هونت شکل می‌دهند، چه هستند و چگونه می‌توان آن‌ها را در قالب «گرامر» منسجم فهمید. نتیجه کلی این است که نظریه بازشناسی هونت چهارچوب چندلایه‌ای ارائه می‌دهد که در آن هویت فردی، تجربه‌های رنج و تعارض اجتماعی و نهادهای عدالت به‌طور درهم‌تنیده عمل می‌کنند (نمودار ۱). در این نگاه، هم‌بستگی اجتماعی حاصل مجموعه‌ای از فرایندهای روان‌شناختی، بین فردی و نهادی است، نه صرفاً قواعد از پیش تعیین‌شده.

در نخستین سطح، نتایج نشان می‌دهد که هویت فردی از دل تجربه‌های مختلف «بازشناسی» شکل می‌گیرد: روابط عاطفی اولیه باعث ایجاد اعتماد پایه‌ای می‌شوند؛ به رسمیت شناخته شدن حقوقی، حس ارزشمندی هنجاری را تقویت می‌کند و ارزش‌گذاری اجتماعی توانایی‌ها و تفاوت‌ها به شکل‌گیری عزت‌نفس اجتماعی می‌انجامد (هانت، ۲۰۰۷؛ ۲۰۱۴). این سه بُعد پایه‌های مشارکت فعال فرد در جامعه هستند. در سطح دوم، وقتی این اشکال بازشناسی آسیب می‌بینند (مثلاً از طریق خشونت، تبعیض یا تحقیر یا انگ‌های اجتماعی)، افراد دچار تجربه «نادیده‌انگاری» می‌شوند که هم به هویت فردی آسیب می‌زند و هم پیوندهای اجتماعی را تضعیف می‌کند؛ تجربه مشترکی که در بیماران روانی بسیار رایج‌تر از جمعیت عمومی است (شال‌بافان و همکاران، ۲۰۲۳؛ سهرابی و همکاران، ۲۰۱۶؛ سهرابی و همکاران، ۲۰۱۷؛ تورالس و همکاران، ۲۰۲۳)؛⁶⁵

⁶⁶ Erving Goffman (2023)

⁶⁷ Kelly-Ann Allen, David L. Gray, Roy F. Baumeister & Mark R. Leary (2022)

⁶⁸ Lisa Scholten, J. Betkó, Maurice Gesthuizen, G. Fransen-Kuppens, R. de Vet & J. Wolf (2023)

^{۶۳} Paul Ricoeur (۲۰۰۵-۱۹۱۳): فیلسوف فرانسوی پل ریکور

⁶⁴ Paul Ricoeur (2007)

⁶⁵ Julio Torres, T. R. Aveiro-Róballo, C. Ríos-González, I. Barrios, J. Almirón-Santacruz, I. González-Urbieta, T. Caycho-Rodríguez, J. M. Castaldelli-Maia & A. Ventriglio (2023)

تضاد منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که هیچ‌گونه تضاد منفعی در ارتباط با این پژوهش ندارند.

REFERENCES

- Allen KA, Gray DL, Baumeister RF, Leary MR. The Need to Belong: A Deep Dive Into the Origins, Implications, and Future of a Foundational Construct. *Educ Psychol Rev.* 2022;34(2):1133-1156. DOI: [10.1007/s10648-021-09633-6](https://doi.org/10.1007/s10648-021-09633-6)
- Allen KA, Kern ML, Rozek CS, McInerney DM, Slavich GM. Belonging: A Review of Conceptual Issues, an Integrative Framework, and Directions for Future Research. *Aust J Psychol.* 2021;73(1):87-102. DOI: [10.1080/00049530.2021.1883409](https://doi.org/10.1080/00049530.2021.1883409)
- Anderson J, Honneth A. Autonomy, Vulnerability, Recognition, and Justice. In: Christman J, Anderson J, editors. *Autonomy and the Challenges to Liberalism: New Essays*. Cambridge: Cambridge University Press; 2005. p. 127-149. DOI: [10.1017/CBO9780511610325.008](https://doi.org/10.1017/CBO9780511610325.008)
- Beck U. *Risk Society: Towards a New Modernity*. London: Sage. 1992. Link
- Forst R. *The Right to Justification: Elements of a Constructivist Theory of Justice*. New York: Columbia University Press. 2012. Link
- Forst R. *Justification and Critique: Towards a Critical Theory of Politics*. Cambridge: Polity. 2014. Link
- Fraser N, Honneth A. *Redistribution or Recognition? A Political-Philosophical Exchange*. London: Verso. 2003. Link
- Geuss R. *The Idea of a Critical Theory: Habermas and the Frankfurt School*. Cambridge: Cambridge University Press. 1981. Link
- Goffman E. *The Presentation of Self in Everyday Life*. In: *Social Theory Re-Wired*. 2nd ed. London: Routledge. 2023:450-459. <https://doi.org/10.4324/9781003320609-59>
- Habermas J. *Between Facts and Norms: Contributions to a Discourse Theory of Law and Democracy*. Cambridge: Polity Press. 1996/2015. Link
- Heath RL. *Mind, Self, and Society*. In: *The SAGE Handbook of Public Relations*. 2nd ed. Thousand Oaks: Sage. 2010:1-4. Link
- Holmes J. *John Bowlby and Attachment Theory*. London: Routledge. 2014. DOI: [10.4324/9781315879772](https://doi.org/10.4324/9781315879772)
- Honneth A. *The Struggle for Recognition: The Moral Grammar of Social Conflicts*. Cambridge (MA): MIT Press. 1996. Link
- Honneth A. *Recognition and Justice: Outline of a Plural Theory of Justice*. *Acta Sociol.* 2004;47(4):351-364. DOI: [10.1177/0001699304048668](https://doi.org/10.1177/0001699304048668)
- Honneth A. *Recognition as Ideology*. In: *Recognition and Power*. Cambridge: Cambridge University Press. 2007:323-347. DOI: [10.1017/CBO9780511498732.013](https://doi.org/10.1017/CBO9780511498732.013)
- Honneth A. *Reification: A New Look at an Old Idea*. Oxford: Oxford University Press. 2008. DOI: [10.1093/acprof:oso/9780195320466.001.0001](https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780195320466.001.0001)
- Honneth A. *Pathologies of Reason: On the Legacy of Critical Theory*. New York: Columbia University Press. 2009. DOI: [10.7312/honn14624](https://doi.org/10.7312/honn14624)
- Honneth A. *Freedom's Right: The Social Foundations of Democratic Life*. New York: Columbia University Press. 2014. DOI: [10.7312/honn16246](https://doi.org/10.7312/honn16246)
- Honneth A. *The I in We: Studies in the Theory of Recognition*. Cambridge: Polity. 2014. Link
- Honneth A, Joas H. *Social Action and Human Nature*. Cambridge: Cambridge University Press. 1988. Link
- Honneth A, Margalit A. *Recognition*. *Proc Aristot Soc Suppl Vol.* 2001;75:111-139. DOI: [10.1111/1467-8349.00081](https://doi.org/10.1111/1467-8349.00081)
- Ikäheimo H. A Vital Human Need: Recognition as Inclusion in Personhood. *Eur J Polit Theory.* 2009;8(1):31-45. DOI: [10.1177/1474885108096958](https://doi.org/10.1177/1474885108096958)
- Jaeggi R. *Alienation*. New York: Columbia University Press. 2014. DOI: [10.7312/jaeg15198](https://doi.org/10.7312/jaeg15198)
- Koskinen E, Laitinen A, Stevanovic M. *Recognition in Interaction: Theoretical and Empirical Observations*. *Front Sociol.* 2024;8:1223203. DOI: [10.3389/fsoc.2023.1223203](https://doi.org/10.3389/fsoc.2023.1223203)
- Lincoln YS, Guba EG. *Naturalistic Inquiry*. Newbury Park: Sage. 1985. Link
- Makui Y, Mesbahian H. *Axel Honneth and the Ethics of Recognition: Obstacles and Possibilities*. *J Philos Investig.* 2022;16(38):583-615. DOI: [10.22034/jpiut.2021.46390.2855](https://doi.org/10.22034/jpiut.2021.46390.2855)
- Mead GH. *Mind, Self, and Society*. Chicago: University of Chicago Press. 1934. Link
- Mikulincer M, Shaver PR. *Attachment in Adulthood: Structure, Dynamics, and Change*. New York: Guilford Press. 2010. Link
- Rawls J. *A Theory of Justice*. In: *Applied Ethics*. London: Routledge. 2017:21-29. DOI: [10.4324/9781315097176-4](https://doi.org/10.4324/9781315097176-4)
- Ricoeur P. *The Course of Recognition*. Cambridge (MA): Harvard University Press. 2007. DOI: [10.2307/j.ctv1dv0tv0](https://doi.org/10.2307/j.ctv1dv0tv0)
- Rosa H. *Resonance: A Sociology of Our Relationship to the World*. Cambridge: Polity. 2019. Link
- Sanford N. *Self and Society: Social Change and Individual Development*. London: Routledge. 2017. Link
- Schoebi D, Randall AK. *Emotional Dynamics in Intimate Relationships*. *Emot Rev.* 2015;7(4):342-348. Link: [10.1177/1754073915590620](https://doi.org/10.1177/1754073915590620)
- Scholten L, Betkó J, Gesthuizen M, Fransen-Kuppens G, de Vet R, Wolf J. *Reciprocal Relations Between Financial Hardship, Sense of Societal Belonging and Mental Health for Social Assistance Recipients*. *Soc Sci Med.* 2023;321:115781. DOI: [10.1016/j.socscimed.2023.115781](https://doi.org/10.1016/j.socscimed.2023.115781)
- Shabani A, Manoochehri A, Mesbahian H, Shariati E. *Recognition Theory in the Absence of "The Non-Western Other": A Critical Encounter with Honneth's Theory of Recognition*. *Pizhūhish-i Siyāsāt-i Nazāri.* 2023;32(32):23-51. Link
- Sharp R. *Refugee Recognition: Reconsidering Honneth in Light of Benjamin and Klein*. *Psychoanal Cult Soc.* 2025;30(3):604-614. DOI: [10.1057/s41282-024-00477-x](https://doi.org/10.1057/s41282-024-00477-x)
- Sohrabi F, Esfandyari G, Yousefi F, Abdollahi N, Saed G, Bakhivushi SH. *The Relationships Between Self-Esteem, Demographic Variables, Psychiatric Diagnosis and Frequency of Hospitalization With Mental Illness Stigma in Psychiatric Patients*. *Shenakht J Psychol Psychiatry.* 2017;3(4):27-38. Link
- Sohrabi F, saed G, Abdollahi N, Ramezani G. *The Relationship with Suicidal Thought and Stigma and Self-esteem in Psychiatric Patients*. *Iran J Psy Nurs.* 2019;7(3):48-54. Link
- Sohrabi F, Yousefi F, Esfandyari G, Saed G, Abdollahi N, Bakhivushi S. *Suicide and its relationship with demographic variables, psychiatric diagnosis and duration of disorders in patients of Ghods psychiatric*

- hospital. Shenakht J Psychol Psychiatry. 2017;4(3):49-57. [Link](#)
40. Tajfel H. Social Identity and Intergroup Relations. Cambridge: Cambridge University Press. 2010. [Link](#)
41. Taylor C. Multiculturalism: Examining the Politics of Recognition. Princeton: Princeton University Press. 1994. DOI: [10.2307/j.ctt7snkj.6](#)
42. Taylor C. The Politics of Recognition. In: Campus Wars. London: Routledge. 2021:249-263. DOI: [10.4324/9780429038556-26](#)
43. Taylor LK, O'Driscoll D, Merrilees CE, Goeke-Morey M, Shirlow P, Cummings EM. Trust, Forgiveness, and Peace: The Influence of Adolescent Social Identity in a Setting of Intergroup Conflict. Int J Behav Dev. 2022;46(2):101-111. DOI: [10.1177/01650254211066768](#)
44. Torales J, Aveiro-Róbal TR, Ríos-González C, Barrios I, Almirón-Santacruz J, González-Urbieto I, et al. Discrimination, Stigma and Mental Health: What's Next? Int Rev Psychiatry. 2023;35(3-4):242-250. DOI: [10.1080/09540261.2023.2186218](#)
45. Trepte S, Loy LS. Social Identity Theory and Self-Categorization Theory. In: The International Encyclopedia of Media Effects. 2017;63:1-13. DOI: [10.1002/9781118783764.wbieme0088](#)
46. Zürn C. Recognition, Redistribution, and Democracy: Dilemmas of Honneth's Critical Social Theory. Eur J Philos. 2005;13(1). DOI: [10.1111/j.0966-8373.2005.00223.x](#)